

Akhlaq-i zistī

i.e., Bioethics Journal

2025; 15(40): e8

The Bioethics and Health
Law InstituteMedical Ethics and Law
Research CenterInternational Association
of Islamic Bioethics

Investigating The Philosophical Position of Justice and Matching the Moral Duty of Enjoining Good and Forbidding Wrong With the Extracted Components

Mahmoud Abdvand¹, Ali Rowshanizadeh^{2*}, Jahanbakhsh Rahmani³

1. Department of Philosophy of Education, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

2. Department of Educational Sciences, Ilam Branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran.

3. Faculty of Educational Sciences and Psychology, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Justice is a fundamental and central concept in the fields of religion and social sciences, requiring recognition and deep reflection from a philosophical perspective. Furthermore, the standard for many individual and social duties and obligations in religious teachings can be assessed based on justice. The present study was conducted with the aim of examining the philosophical status of justice and aligning the ethical obligation of enjoining good and forbidding wrong with the extracted components.

Methods: This study is a qualitative research conducted using the Grounded Theory method with a comparative-analytical approach. The research domain encompassed all scholarly documents in the fields of philosophy and religion from which philosophers' perspectives on justice and concepts related to the ethical Duty of Enjoining Good and Forbidding Wrong could be extracted. The data collection tool included note-taking related to the concepts of justice and the duty of enjoining and forbidding. In the first stage, sentences relevant to the main objective of the study were selected and coded from the related texts. The concept of justice was formulated into 465 codes from the viewpoints of 125 philosophers and thinkers. In the second stage, among these open codes, the researcher selected 235 codes under the title "Justice, Just, and Justly." In the third stage, the selected categories of the concept of enjoining good and forbidding wrong were examined and aligned with the codes chosen in the second stage, and then classified in a table based on their consonance or dissonance with the philosophers' views. Strauss and Corbin's method was employed for data analysis.

Ethical Considerations: The ethical aspects of this library-based study included ensuring integrity and authenticity of the texts, which were carefully observed throughout the research.

Findings: The results indicated that the concepts related to the Duty of Enjoining Good and Forbidding Wrong—including adequacy of rational judgment, enjoining and forbidding, governmental responsibility, sense of accountability, human duty, change and progress, religious obligation, human welfare, maintenance of security, interaction between the people and the state, governmental structure, and adherence to the law—were in alignment with philosophers' views, who deemed them just.

Conclusion: Based on the findings of the study, the ethical Duty of Enjoining Good and Forbidding Wrong holds a rational and just position not only within religious foundations but also within philosophical frameworks of justice. It can contribute to the promotion of lawfulness, security, and social progress. Thus, this duty serves as a connecting link between religious ethics and philosophical theories of justice.

Keywords: Justice; Command; Prohibition; Moral Duty

Corresponding Author: Ali Rowshanizadeh; **Email:** rowshani.education@yahoo.com

Received: October 1, 2024; **Accepted:** February 12, 2025; **Published Online:** September 02, 2025

Please cite this article as:

Abdvand M, Rowshanizadeh A, Rahmani J. Investigating The Philosophical Position of Justice and Matching the Moral Duty of Enjoining Good and Forbidding Wrong With the Extracted Components. *Akhlaq-i zisti, i.e., Bioethics Journal*. 2025; 15(40): e8.



انجمن بین‌المللی اخلاق زیستی اسلامی مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت

مجله اخلاق زیستی

دوره پانزدهم، شماره چهارم، ۱۴۰۴

بررسی جایگاه فلسفی عدالت و تطبیق فریضه اخلاقی امر و نهی

با مؤلفه‌های استخراج‌شده

محمود عبدوند^۱، علی روشنی‌زاده^{۲*}، جهانبخش رحمانی^۳

۱. گروه فلسفه تعلیم و تربیت، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

۲. گروه علوم تربیتی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران.

۳. دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: عدالت از مفاهیم اساسی و محوری در حوزه دین و علوم اجتماعی است که نیازمند بازشناسی و ژرف‌اندیشی در مقیاس فلسفی است. همچنین عیار بسیاری از فرائض و تکالیف فردی و اجتماعی در آموزه‌های دینی را می‌توان بر اساس عدالت محک زد. پژوهش حاضر با هدف بررسی جایگاه فلسفی عدالت و تطبیق فریضه اخلاقی امر و نهی با مؤلفه‌های استخراج‌شده انجام گردید.

روش: این پژوهش از جمله پژوهش‌های کیفی است و با استفاده از روش گراند تئوری با رویکرد تطبیقی - تحلیلی انجام پذیرفت. حوزه پژوهش شامل تمامی اسناد علمی در حوزه فلسفه و دین بود که نظرات فلاسفه در حوزه عدالت و مفاهیم مرتبط با فریضه اخلاقی امر و نهی در آنها قابل استخراج بود. ابزار گردآوری اطلاعات شامل فیش برداری مرتبط با مفهوم عدالت و امر و نهی بود. در مرحله نخست از متون مرتبط با موضوع، جملات مرتبط با هدف اصلی پژوهش انتخاب و کدگذاری شدند. مفهوم عدالت در ۴۶۵ کد از دیدگاه ۱۲۵ فیلسوف و اندیشمند تدوین گردید. در مرحله دوم از میان این کدهای باز، محقق ۲۳۵ کد انتخابی را با عنوان «عدل، عادل و عادلانه» برگزید. در مرحله سوم مقوله‌های انتخابی مفهوم امر و نهی با کدهای انتخابی مرحله دوم مورد مطالعه و تطبیق قرار گرفتند و بر اساس همسویی و ناهمسویی با نظرات فلاسفه در جدول طبقه‌بندی گردیدند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش پیشنهادی استراوس و کوربین استفاده گردید.

ملاحظات اخلاقی: جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل امانت‌داری و اصالت متن در این تحقیق مورد توجه بوده است.

یافته‌ها: نتایج نشان داد مفاهیم امر و نهی از جمله کفایت تشخیص عقلی، امر و نهی کردن، وظیفه حاکمیت، احساس مسئولیت، وظیفه انسانی، تغییر و پیشرفت، وجوب شرعی، خیر بشریت، حفظ امنیت، تعامل مردم و دولت، ساختار دولتی، پیروی از قانون و ... با نظرات فیلسوفان همسویی داشته و آنها را عادلانه تشخیص داده‌اند.

نتیجه‌گیری: بر اساس یافته‌های پژوهش، فریضه اخلاقی امر به معروف و نهی از منکر نه تنها در مبانی دینی بلکه در چارچوب‌های فلسفی عدالت نیز جایگاهی عقلانی و عادلانه دارد و می‌تواند به تقویت قانون‌گرایی، امنیت و پیشرفت اجتماعی بینجامد. بدین‌سان، این فریضه حلقه اتصال میان اخلاق دینی و نظریه‌های فلسفی عدالت محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی: عدالت؛ امر کردن؛ نهی کردن؛ فریضه اخلاقی

نویسنده مسئول: علی روشنی‌زاده؛ پست الکترونیک: rowshani.education@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۴؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۱۱

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Abdvand M, Rowshanizadeh A, Rahmani J. Investigating The Philosophical Position of Justice and Matching the Moral Duty of Enjoining Good and Forbidding Wrong With the Extracted Components. Akhlaq-i zisti, i.e., Bioethics Journal. 2025; 15(40): e8.

مقدمه

بحث اساسی درباره مفهوم عدالت به عنوان کانون فلسفه اخلاق با سقراط آغاز شد. سقراط معتقد بود کسی که خیر و فضیلت و عدالت را بشناسد نیکو و عادل خواهد بود، در حالی که ممکن است کسی تعریف فضیلت و عدالت را بداند و عمل عادلانه را از عمل ناعادلانه بازشناسد، ولی بدان عمل نکند و به دنبال منفعت خود برود (۱).

افلاطون همانند استاد خود سقراط، هم عینیت و هم اطلاق معیار عدالت و فضیلت را می پذیرفت و هم رابطه میان معرفت به عدالت و عادلانه زیستن را قبول داشت. افلاطون در استدلال خود شرط عمل عادلانه را شناخت مثال یا صورت کلی عدالت در ورای همه اعمال عادلانه جزئی می داند که همگی در آن مثال کلی مشترک اند (۱).

ارسطو نیز همانند افلاطون معتقد بود که زندگی پرفضیلت و عادلانه هم برای عامل چنان اعمالی و هم برای جامعه سودبخش است، اما وی اندیشه مثال کلی و عینی عدالت به شیوه نظریه افلاطون را نمی پذیرفت و از این رو قبول نداشت که دستیابی به زندگی پرفضیلت و عادلانه صرفاً از طریق معرفت به کلیات ممکن باشد.

در قرون هفدهم و هجدهم هابز (Hobbes) و هیوم (Hume) مهمترین نمایندگان این نظریه بوده اند. به نظر هابز در منظور اول، عدالت عبارت بود از عمل به تعهداتی که فرد از سر نفع طلبی به آن ها رضایت داده است؛ پس اساس عدالت قرارداد است. هیوم نیز که متأثر از اندیشه های هابز و الهام بخش مکتب اصالت فایده بود، عدالت را در تأمین منافع متقابل می دید. بحث عقلانی در باب مفهوم عدالت بار دیگر پس از قرن ها سکوت، با فلسفه سیاسی هابز در قرن هفدهم در انگلستان آغاز شد. به نظر هابز همه اعمال ارادی انسان معطوف به حفظ ذات و کسب لذات است، هرچند، به ظاهر انسان های نوع دوست و خیرخواه یکدیگر به نظر می رسند. خیر و فضیلت به نظر او چیزی جز لذت، رفاه و امنیت نبود و کل دستگاه فلسفه سیاسی وی بر این اساس استوار شده است. هر چیز خوبی فقط برای فردی خاص خوب است و نمی توان از مفهوم کلی خیر سخن گفت. در مقابل وی گروهی از متفکران

در حوزه دانشگاه کمبریج که با عنوان «افلاطونیان کمبریج» شناخته می شدند، موضعی شبه افلاطونی اتخاذ کردند. از آن جمله رالف کادورث (Ralph Cudworth) استدلال می کرد که عمل نیکو و عادلانه مبتنی بر امیال و قراردادهای آدمیان نیست، بلکه ملاکی عینی و واقعی دارد که می توان آن را به واسطه عقل بازشناخت. به طور کلی به نظر او حقایق اخلاقی عینی مشخصی وجود دارد که به واسطه «شهود عقلانی» می توان دریافت کرد و به همین دلیل دیدگاه آن ها شهودگرایی هم خوانده می شود (۲).

فرانسیس هاجسون (Francis Hutcheson) در قرن هجدهم مکتب احساس اخلاقی را ادامه داد و استدلال کرد که داوری عادلانه و درست آدمی را نمی توان بر عقل و اصول عقلانی مبتنی کرد بلکه قضیه به مطلوبیت عمل در نزد احساسات اخلاقی ما مربوط می شود. به نظر او اندیشه عدالت مبتنی بر خیرخواهی و بی طرفانه ای است که برخلاف تصور هابز منفعت طلبی را در آن راهی نیست. موضع معروف هاجسون در این خصوص آن است که عادلانه ترین عمل، عملی است که بیشترین میزان خرسندی اکثریت افراد را تأمین کند. همین قاعده به عنوان راهنمای اصحاب اصالت فایده در اصطلاحات اجتماعی و اقتصادی اتخاذ شد. مثلاً سیاست های اقتصادی عادلانه تر آن هایی است که بیشترین میزان منافع اکثریت مردم را تأمین کنند (۲).

ژان ژاک روسو (Jean-Jacques Rousseau) از دیدگاه دیگری به مقابله با آراء هابز برخاست. وضع طبیعی مورد نظر او با وضع طبیعی و جنگی هابز بسیار تفاوت داشت. به نظر او وضع طبیعی نسبت به وضع مدنی عادلانه تر بود. شیوه زندگی انسان در وضع طبیعی به طبیعت آدمی نزدیک تر از شیوه زندگی مدنی بود. روسو به شیوه ارسطو عدالت را در طبیعت می یافت. به نظر روسو انسان تابع دو انگیزه اصلی است؛ یکی خودخواهی و دیگری نوع دوستی.

کانت نیز در مقابل استدلال اساسی هابز، همچون روسو استدلال می کرد که اعمال ناشی از امیال طبیعی آدمی آزاد نیستند و از این رو نمی توان از طریق مفهوم میل و منفعت و قرارداد به مفهوم عدالت رسید و به نظر او مفاهیمی چون

آزادی، عدالت و فضیلت را تنها از کنش عقلانی می‌توان استنتاج کرد. عدالت یکی از مطالبات عقل است و هرچه عقل طلب کند از همه موجودات عقلانی طلب می‌شود. از این رو عدالت به عنوان عمل عقلانی براساس امیال طبیعی و شخصی افراد قابل تأمین نیست، بلکه عمل براساس اصلی است که آدمی می‌تواند آن را به عنوان قانون جهان شمول اراده و طلب کند و در ملاً عقل عمومی مطرح نماید (۲).

کارل مارکس (Karl Marx) در حقیقت تعبیر خاصی از شکل جدید جامعه مورد نظر هگل عرضه داشت. به نظر او نظام سرمایه داری و مالکیت خصوصی، انسان را از زیست نوعی و جمعی خود دور می‌کند و او را بدین معنا از خود بیگانه می‌سازد. به رغم آنکه مارکس مفاهیم اخلاقی و اجتماعی و فرهنگی را بازتاب روبنایی زیربنای اقتصادی مسلط در هر عصری می‌داند، باز هم نظام سرمایه داری را که موجب فقر و فلاکت توده‌های کارگران می‌شد، نظامی غیر اخلاقی و غیر عادلانه می‌شمرد. به نظر او اخلاق در جوامع طبقاتی نیز در خدمت طبقه مسلط قرار می‌گیرد، اما با استقرار جامعه بی طبقه نظام اخلاقی واقعاً انسانی که در خدمت منافع کل جامعه باشد، مستقر خواهد شد (۳).

همچنین دو نظریه اساسی در باب عدالت در قرن بیستم مطرح شد یکی نظریه جان رالز (John Rawls) و دیگری نظریه رابرت نوزیک (Robert Nozick). نظریه اول در متن سنت کانتی و نظریه دوم در متن سنت هابزی در حوزه فلسفه عدالت مطرح شده‌اند.

عدالت در فقه سیاسی اسلام نیز اهمیت فراوانی دارد. در واقع عدالت و عدالت خواهی در اسلام یک امر واقعی و حقیقی است نه اعتباری (۳). در فرهنگ ایرانی - اسلامی، سویه مهم سازوکار تحقق عدالت اجتماعی وجود عدالت در کارگزاران است (۴). کوتاه ترین و باصرفه ترین راه دستیابی به عدالت اجتماعی، وجود انسان های عادل و باتقوا است که نهاد آنها مزین به ملکه عدالت شده است و راه پرپیچ و خم نیل به عدالت جمعی را به دور از دغدغه شیوه های سازمانی و نهادمند پیچیده امروزی طی می نمایند (۴).

علامه طباطبایی عدالت اجتماعی را قرار گرفتن هر چیز در جای خودش براساس استحقاق تعریف کرده است و خاستگاه آن را عقل و شرع و عرف می‌داند. استاد جوادی آملی عدالت اجتماعی را قرار دادن هر چیزی در جای مناسب خویش و استاد مطهری و استاد مصباح یزدی عدالت اجتماعی را به دادن حق هر فرد به خودش معنا کرده اند (۵).

فلاسفه عدالت اجتماعی را فضیلتی اخلاقی می‌دانند. البته عدالت اجتماعی فضیلتی در کنار سایر فضایل اخلاقی نیست، بلکه تمام فضیلت است و توسعه عدالت اجتماعی منجر به رفع زمینه های ایجاد محرومیت، حاشیه نشینی و یا رنج و عذاب بخشی از جامعه می‌شود (۶).

از آنجا که در جوامع امروزی ارزش ها دچار تغییر شده و گاهی رفتارهای ناپسند جایگزین ارزش های خوب متعالی گردیده است (۷) و افراد جامعه نسبت به رواج رفتارهای ناپسند بی تفاوت شده اند و احساس مسئولیت و نظارت عمومی در قبال جامعه در حال انحطاط است، لزوم توجه به عوامل این ناهنجاری ها کاملاً مشهود است. یکی از راه های اصلاح جامعه توجه به امر به معروف و نهی از منکر آن است که توجه به این فریضه مهم دین اسلام، نشانه رشد و تعالی است (۸) و اجرای آن با روش های صحیح و کارآمد موجب احیای جامعه می گردد و در پرتو پویایی این فریضه اشتیاق مخاطبین برای پذیرش فزونی یافته و نگرانی ها رفع و با بسامان شدن امور راه تعالی و رشد برای انسان و جامعه هموار می گردد.

با توجه به عناوین و مطالبی که در بالا ذکر شد پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به سؤالاتی است که ذهن محققان را مشغول و کنجکاوی آنها را معطوف به خود نموده اند. از جمله اینکه: عدالت در نگاه فیلسوفان چه جایگاهی دارد؟ عدل، عادل، رفتار عادلانه از نگاه فلسفه یعنی چه؟ امر به معروف و نهی از منکر چه رابطه ای با فلسفه دین و فلسفه سیاست دارد؟ چگونه می توان براساس نظرات فلاسفه مفاهیم امر به معروف و نهی از منکر را براساس مقیاس عدالت آسیب شناسی کرد؟

روش

از حیث نوع، روش کیفی به کار رفته در این تحقیق، روش «گراند تئوری» (Grounded Theory) با رویکرد تطبیقی - تحلیلی است.

گردآوری داده‌ها در گراند تئوری به روش‌های متعددی از جمله مصاحبه، بررسی اسناد و مشاهده حاصل می‌شود که در پژوهش حاضر بررسی اسناد مد نظر بوده است.

از منظر ابزار گردآوری داده‌ها، پژوهش حاضر دارای منابع داده‌ها بوده که شامل اسناد (رساله‌ها و مقالات و کتب) است. برای بررسی اسناد مورد تحقیق و استخراج محتوای مورد نظر، محقق از ابزار فیش‌برداری استفاده نموده است.

از حیث جامعه تحقیق مورد مطالعه، در این پژوهش از اسناد داخلی و خارجی مربوط به تاریخ فلسفه، فلسفه غرب، نظرات فلسفی اندیشمندان اسلامی و غیر اسلامی، تعلیم و تربیت دینی، سامانه ستاد امر به معروف و نهی از منکر کشور، سامانه دانشگاه‌ها و کتابخانه‌های آنان، سامانه کتابخانه مرکزی، همچنین منابع علمی و پژوهش‌های داخلی و خارجی منتشرشده مرتبط با موضوع در دانشگاه اصفهان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان، دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام، کتابخانه مرکزی خوزستان و غیره استفاده شد.

همچنین، در این پژوهش برای اجرای تحقیق و تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش گراند تئوری با دیدگاه استراوس و کوربین استفاده شد.

یافته‌ها

بر اساس داده‌های گردآوری شده از منابع فلسفی و دینی (۱-۴۰)، مفهوم عدالت در آثار فیلسوفان به صورت گسترده و متنوعی تبیین گردیده است. در فرآیند کدگذاری، مجموعه‌ای از گزاره‌ها در ارتباط با عدالت از دیدگاه اندیشمندان استخراج شد که نشان می‌دهد عدالت نه تنها مفهومی حقوقی یا اخلاقی، بلکه بنیانی عقلانی برای تنظیم روابط انسانی و اجتماعی محسوب می‌شود. از افلاطون و ارسطو تا فیلسوفان معاصر، عدالت همواره به عنوان شاخصی برای ارزیابی رفتار فردی و ساختارهای اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است.

جدول ارائه شده در این بخش، نمونه‌ای از دیدگاه‌های فیلسوفان درباره مقوله «عدل، عادل و عادلانه» را به نمایش می‌گذارد. این جدول با هدف مقایسه و تطبیق آراء فیلسوفان، بستری فراهم می‌سازد تا نحوه درک عدالت در مکاتب مختلف فلسفی روشن‌تر گردد و امکان تحلیل ارتباط آن با فریضه اخلاقی امر به معروف و نهی از منکر فراهم آید.

جدول ۱. یافته‌های تحقیق: جایگاه فلسفی عدالت

فیلسوف	مقوله «عدل، عادل و عادلانه» در نگاه فلاسفه
اپیکور	۴۰۰- هر چیزی که با توجه به تعامل و مبادله متقابل مصلحت بودنش اثبات شده است عادلانه است.
سیسرون	۴۰۱- قانون طبیعی؛ و قانون طبیعی همه‌جا یکسان، تغییرناپذیر، ابدی و برای همگان و همه دولت‌ها الزام‌آور هستند.
افلاطون	۴۰۲/۱- چیزهایی که اگر فرد بخواهد نیکبخت شود، آن را هم برای خود آن و هم برای آثار و نتایجی که از آن به دست می‌آید بخواهد عادلانه هستند.
	۴۰۲/۲- عدالت یعنی هر کس کار خود را انجام دهد و به کار دیگران دخالت نکند.
	۴۰۲/۵- عدالت یعنی هر کس آنچه را که حق است به دست آورد و حرفه‌ای در پیش گیرد که استعداد و شایستگی آن را دارد.
	۴۰۲/۶- عدالت یعنی انسان‌هایی با استعدادهایی متفاوت دارای جایگاه‌هایی متفاوت باشند.
	۴۰۲/۷- عدالت یعنی افراد دارای سرشت طلا با خرد بیشتری، زمامدار و حاکم باشند.

فیلسوف	مقوله «عدل، عادل و عادلانه» در نگاه فلاسفه
	۴۰۰۲/۱۲- عدل حاصل تناسب میان سه نیروی عقل، شهوت و غضب است. ۴۰۰۲/۱۲/۱- فرد عادل از شهروند عادل یا انسان خوب از شهروند خوب متمایز است. باید تأکید بر شهروند عادل باشد که از قوانین اطاعت می‌نماید و ممکن است انسان عادل هم نباشد. ۴۰۰۳/۱- عدالت فضیلتی است که به موجب آن باید به هرکس آنچه را حق اوست، داد. ۴۰۰۳/۱۲- عدالت سرچشمه همه انقلاب‌هاست. ۴۰۰۳/۱۳- علت اختلاف انواع حکومت‌ها عدالت است. ۴۰۰۳/۲۶- مفهوم دادگری نسبی است و نسبت به اشخاص فرق می‌کند و توزیع چیزها هنگامی دادگرانه است که ارزش هر چیز متناسب با ارزش کسی باشد که آن را دارا شده است. ۴۰۰۳/۲۷- انسان منصف کسی است که حکم قانون را، آنجا که مورد انصاف حکم قانون به زیان دیگری است، بیش از اندازه دقیق نمی‌گیرد، بلکه به چشم‌پوشی و گذشت آماده است، حتی در آنجا که به موجب قانون حق با اوست، این همان ملکه انصاف است که نوعی از عدالت است. ۴۰۰۳/۳۰- عدالت ملکه‌ای است که افراد را قادر به انجام اعمال عادلانه و وادار به رفتار درست می‌کند. بی‌عدالتی نیز افراد را وادار به اعمال نادرست و مایل به رفتار ناصواب می‌کند. ۴۰۰۳/۳۰/۱- عادل کسی است که از قانون پیروی کند و مساوات را رعایت کند، پس چیزی عادلانه است که بر طبق قانون و از روی مساوات باشد، اما بی‌عدالتی چیزی است که برخلاف قانون و برابری باشد. ۴۰۰۳/۳۱- عدل حقوقی به معنای مساوات در برابر قانون است. قانون جز به کیفیت مشخص تقصیری که انجام شده، به چیز دیگری التفات ندارد و نسبت به طرفین رعایت مساوات را می‌کند.
مارکوس اورلیوس	۴۰۰۴/۳- عدالت آنگاه معنی می‌یابد که ایدئال اخلاقی حاصل شود و خوددوستی با شدت همه امور مربوط به انسان را پوشش دهد.
سیسرون	۴۰۰۵- عدالت عبارت است از قانون طبیعی همه‌جا یکسان، تغییرناپذیر، ابدی و برای همگان و همه دولت‌ها الزام‌آور. همه قوانین برای آنکه عادلانه باشند باید با قانون طبیعی هماهنگ باشند.
سقراط	۴۰۰۶/۱- عدالت همانند دانایی است که جزو برترین فضیلت‌هاست. نسبت روح به عدالت همانند نسبت جسم به سلامت است. ۴۰۰۶/۱/۱- زندگی همراه با عدالت، موجب زندگی با ارزش و خوب می‌شود.
آگوستین	۴۰۰۷/۲- در حکومت‌های زمینی و در میان دولت‌های بت‌پرست عدالت وجود ندارد. ۴۰۰۷/۵- عدالت عبارت است از فضیلتی که حق را به حق‌دار می‌رساند.
سوفسطائیان	۴۰۰۸- آنچه که معمولاً عادلانه و یا ناعادلانه شمرده می‌شود نتیجه و بازتاب میثاق‌ها و رسوم اجتماعی است.
هابز	۵۰۰۰/۲- مفاهیمی همانند عدالت، اخلاق، قانون و انصاف به واسطه تأسیس دولت معنا می‌یابند و مرجع حاکمیت عبارت است از قدرتی که از طریق مجازات کسانی که عهد و میثاق اجتماعی خود را نقض کنند، صلح را پاس می‌دارد. ۵۰۰۰/۳- عدالت سومین قانون طبیعی است و آن پایبندی انسان‌ها به قراردادهایی است که خود آزادانه منعقد کرده‌اند. ۵۰۰۰/۶- در حالت طبیعی امری به‌عنوان عادلانه یا ناعادلانه وجود ندارد. زمانی که قوانین پذیرفته شده زیر پا گذاشته شد، بی‌عدالتی به وجود می‌آید.
لاک	۵۰۰۲/۲- یک فعالیت عادلانه است اگر و فقط اگر آن فعالیت یا اصولش توسط اعضای جامعه مورد توافق قرار گرفته یا حداقل رد نشده باشد. ۵۰۰۲/۳- وضع طبیعی، وضعیت برابری است. هیچ‌کس نسبت به دیگری اختیار بیشتری ندارد. ۵۰۰۲/۳/۱- در وضع طبیعی قدرت مافوق وجود ندارد، اجرای قانون بر عهده همه افراد است. ۵۰۰۲/۳/۳- مجازات مجرم باید مطابق با موازین عقل باشد نه این که خودسرانه انجام گیرد. لکن در این شرایط، ممکن است خودخواهی‌ها، انتقام‌جویی‌ها و شرارت‌های نفسانی بشر، افراد را به عدول از اعتدال و جانبداری از دوستان و ظلم به دیگران بکشاند.
هیوم	۵۰۰۳/۵- بهترین برداشت از عدالت آن است که عدالت را نگهبان ساختار موجود و جاری مالکیت بدانیم. یعنی اصول و قوانین عدالت باید در خدمت حفظ وضع موجود مالکیت باشند. ۵۰۰۳/۷- نمی‌توان هیچ «بایدی» را از هیچ «هستی» استنتاج کرد. احساسات اخلاقی و عدالت‌طلبانه از عقل استنتاج نمی‌شوند بلکه حوزه خاص و جداگانه‌ای دارند.

فیلسوف	مقوله «عدل، عادل و عادلانه» در نگاه فلاسفه
آدام اسمیت	۵۰۰۴- اولین و اساسی‌ترین وظیفه هر دولت، تأمین عدالت و حمایت از شهروندان در برابر بی‌عدالتی‌ها یا تجاوز دیگر شهروندان است. ۵۰۰۴/۱- عدالت در چارچوب پرهیز از واردآوردن زیان به جان، مال، حیثیت و شهرت اشخاص محدود می‌شود. این اندیشه که عدالت می‌تواند توزیع‌گر هم باشد مردود است.
گوستاولوبون	۵۰۰۵- «اصل مساوات» این است که در اسلام امتیاز نژادی و طبقاتی وجود ندارد، از این جهت اسلام خیلی خوشایند است. جان استوارت میل ۵۰۰۶- عدالت رفتار یکسان نسبت به همگان و تقسیم عادلانه نعمات مادی با توجه به تفاوت میان افراد است.
پوپر	۵۰۰۷/۱- دریافت انسان دوستانه از عدالت به این معناست که مساوات حذف گردد، فردیت حفظ شود و سرانجام پاسداری از آزادی‌های طبیعی در میان انسان‌ها برقرار باشد و مزایای شهروندان وظیفه دولت تلقی گردد. ۵۰۰۷/۲/۱- اگر حاکم حکومت کند و کارگر کار کند و برده بردگی کند آن حکومت عادل است.
سنت آگوستین	۵۰۰۸- اگر عدالت را از دولت بگیریم، چیزی جز یک مشت دزد به نام دولت باقی نخواهد ماند.
لیوتار	۵۰۰۹/۱- عدالت جهان شمول و فراگیر وجود ندارد. ۵۰۰۹/۲- ما نمی‌توانیم جامعه عادلانه داشته باشیم. عدالت تنها در روایت‌های کوچک متکثر جریان دارد که خود مستقل از دیگری است. ۵۰۰۹/۲/۱- هیچ مبنای جهان شمولی برای عدالت وجود ندارد و تنها نقطه عزیمت در اینجا و حالا، شیوه عملکرد افراد جامعه و دیدگاه‌های آن‌هاست.
سن	۵۰۱۰/۱- عدالت واقعی زمانی تحقق می‌یابد که انسان‌ها از فرصت‌های یکسان برای کسب موقعیت‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی برخوردار باشند و علاوه بر آن، توانایی استفاده از این فرصت‌ها را نیز داشته باشند. ۵۰۱۰/۲- برابری در آزادی انتخاب افراد است. برابری در فراهم بودن فرصت‌ها برای همه است. برابری در امکان پرورش توانمندی‌ها برای همگان است. برابری در امکان زندگی کردن به شیوه دلخواه و مطلوب است.
کانو	۵۰۱۲- عدالت به معنای راستی اخلاقی است که بر پایه اصول اخلاقی، عقلانیت، حقوق، حقوق طبیعی، مذهب یا برابری شکل گرفته است و همراه با تنبیهی است که به اصول تعیین شده تجاوز می‌کنند. ۵۰۱۲/۱- عدالت، عادلانه و منصفانه عمل کردن است.
والتمبرگ	۵۰۱۳/۱- ممکن است افراد از لحاظ تربیتی از امکانات یکسان برخوردار نباشند ولی از لحاظ سطح رفاه باید برابر باشند و این بیانگر عدالت تربیتی است.
تامس جونز	اصل عدالت‌نگری و عدالت‌گرایی ذاتی بوده، فطری نوع انسانی است. فطرت اصلی عقلی همگانی و فطرت اصیل روحی عمومی انسان‌ها، به ترتیب عدالت‌نگر و عدالت‌گر است.
لاسزیناک	۵۰۱۸/۱- عدالت یعنی مساوات در ابعاد اقتصادی. این دیدگاه بر عدالت توزیعی متکی است و برابری در توزیع منابع را مورد توجه قرار می‌دهد. ۵۰۲۰/۱/۱- عدالت آیینی به نحوه دست یافتن به نتایج و قواعد حاکم بر رفتار و فعل و انفعالات انسانی اشاره می‌نماید.
آندرو هیوود	۵۰۲۰/۱/۲- عدالت ماهوی در ارتباط با محتوا و ماهیت نتایج به دست آمده از رفتار انسانی است. ۵۰۲۰/۲- عدالت حقوقی محدود به متناسب بودن مجازات‌های ناشی از نقض قانون است.
روسو	۵۰۲۱/۱- طبیعت انسانی مشارکت‌جو و نیک‌اندیش است تا موجودی جنگجو و مبارز. ۵۰۲۱/۴/۱- قوانین عدالت به دلیل فقدان پیامدهای طبیعی در میان انسان‌ها یافت نمی‌شوند. آنچه که باقی می‌ماند فقط به نفع آدم ظالم و به ضرر آدم عادل است، زیرا آدم عادل عدالت را در مقابل همگان رعایت می‌کند، در حالی که آدم ظالم آن را در مقابل هیچکس رعایت نمی‌کند. ۵۰۲۱/۴/۳- عدالت تنها از طریق قوانین قابل حصول است.
کانت	۵۰۲۲/۱- عدالت یعنی محدود کردن آزادی هر فرد، به گونه‌ای که آزادی او با آزادی افراد دیگر هماهنگ شود. ۵۰۲۲/۳/۲- عدالت صرفاً به شکل و قالب ارتباط اراده‌های افراد آزاد درگیر است، یعنی درصدد طرح نظامی قانونی و تدوین قوانینی عادلانه برای اعمال اراده افراد در بستر اجتماع است. ۵۰۲۲/۴- قانون عمومی عدالت این است: چنان رفتار کن که بتوانی بخواهی در همان زمان، اصل رفتار تو قانونی عمومی شود. ۵۰۲۲/۷- همگان در برابر قانون باید یکسان نگریسته شوند، قوانین جامعه عادل نباید جانبدارانه باشند. عدالت اقتضا می‌کند که آزادی مدنی به طور یکسان توزیع شود و کسی مزیت حقوقی بر دیگران نداشته باشد.

فیلسوف	مقوله «عدل، عادل و عادلانه» در نگاه فلاسفه
	۵۰۲۲/۸- اعمال وقتی ارزش اخلاقی دارند که از روی وظیفه‌شناسی صرف انجام شوند. عمل عادلانه به‌عنوان عمل اخلاقی نیز طبعاً چنین است. ۵۰۲۲/۹- دولت لیبرال برای عادل بودن، باید همچنین تساوی طلب باشد و همه کس را دارای منزلت اخلاقی واحد بداند. ۵۰۲۲/۹/۲- نباید هیچ طبقه‌ای دارای امتیازات قانونی ویژه باشد، یا از منافع خاص حمایت شود.
مارکس	۵۰۲۳/۲- برابری وجودی انسان‌ها فراموش شده است و انسان‌ها نه بر مبنای استحقاق راستین خود بلکه بر مبنای ثروت خود و دسترسی به ابزار تولید از حقوق و مزایای جامعه برخوردار می‌شوند.
جان استوارت میل	۵۰۲۴/۲- عدالت مبتنی بر احساس وحدت با هموعان می‌باشد. ۵۰۲۴/۵- عدالت، احترام است و بی‌عدالتی همان سرکشی است. ۵۰۲۴/۸- عدالت حکم می‌کند که انسان از آغاز حیات به طور مساوی از مواهب طبیعت برخوردار باشد و هرکس با امکاناتی که خود به دست می‌آورد، در صحنه رقابت زندگی، شخصیت خود را پرورش دهد.
دریدا	۵۰۲۵/۱- بین عدالت و قانون تمایز وجود دارد. قانون اغلب می‌تواند مورد ساخت‌شکنی قرار گیرد، زیرا ممکن است پایه و اساس آن جعل و خطا باشد در حالی که عدالت زیاد نمی‌تواند مورد انتقاد قرار بگیرد. ۵۰۲۵/۲- عدالت همانند هدیه‌ای است که دیگر بازستانده نمی‌شود. عدالت فراتر از حسابگری است و به نوعی اجرای آن وظیفه‌ای در قبال دیگران است.
رورتنی	۵۰۲۶/۱- زندگی خصوصی متمایز از زندگی عمومی است. فلسفه مربوط به زندگی خصوصی است و سیاست و عدالت مربوط به زندگی عمومی‌اند و نباید با یکدیگر آمیخته شوند.
کیرک	۵۰۲۷- فقط انسان‌ها که اکثریت آن‌ها تاکنون از مردان بوده‌اند، هنجارها و قوانین عدالت را نوشته‌اند.
	۵۰۳۱/۴- دو گونه نظم قابل طرح است: نظم خودساخته و نظم رشدیافته. نظم خودجوش ویژگی اساسی برقراری عدالت است. ۵۰۳۱/۴/۱- برابری افراد در برابر قانون، تنها گونه برابری است که می‌توان در جامعه‌ای آزاد و لیبرال به آن معترف بود، زیرا گونه‌های دیگر فردیک هایک
	۵۰۳۱/۶- عدالت به تنهایی در سویی و ارزش‌ها و فضیلت‌های دیگر در سوی دیگر قرار دارند. ۵۰۳۱/۱۰- عدالت یک کردار فردی اخلاقی است که وجود آن ضروری است؛ اما عدالت اجتماعی سراب است.
نوزیک	۵۰۳۲/۹/۱- حکومت‌ها در این میان تنها باید به حفظ امنیت برای جلوگیری از تجاوز افراد به حقوق مالکیت یکدیگر بپردازند. ۵۰۳۲/۱۰- هرچه منصفانه یعنی با سخت‌کوشی و از راه قراردادهای عادلانه به‌دست آرید، متعلق به شماست. ۵۰۳۲/۱۶- نقش دولت نقشی حداقلی و معطوف و محدود به محافظت از حقوق و آزادی‌های فردی است.
مایکل والزر	۵۰۳۳/۱- عدالت، یک «برساخته انسانی» است و بی‌شک چیزی که بر ساخته بشری است نمی‌تواند به یک شکل و قالب و مسیر تعریف و تولید شود.
	۵۰۳۳/۵- شهروند برخوردار از خودمختاری و عزت نفس فاعل نظریه عدالت است.
مکین تایلر	۵۰۳۴/۳- عدالت حالت و وضعیتی است که هرکس به آنچه شایسته آن است برسد و با هیچ‌کس به آنگونه که شایسته وی نیست و ناسازگار با شایستگی‌های اوست رفتار نشود. به یک لحاظ، محتوای عدالت برحسب لیاقت و شایستگی تعریف می‌شود.
	۵۰۳۵/۹- هر شخص باید حقی برابر نسبت به گسترده‌ترین نظام جامع آزادی‌های پایه‌ای برابر داشته باشد که با نظام مشابه آزادی برای همگان منافاتی نداشته باشد.
رالز	۵۰۳۵/۱۹- مسئله اساسی در بحث عدالت این است که نابرابری‌ها را معقول سازیم، ولی نمی‌توان نابرابری‌ها را از بین برد. ۵۰۳۵/۲۷- عدالت حاصل یک توافق یا چانه‌زنی منصفانه است. ۵۰۳۵/۳۲- عدالت اجتماعی به مفهوم بی‌طرفی است و زمانی عدالت اجتماعی تحقق می‌یابد که دولت بی‌طرف باشد.
هابرماس	۵۰۳۶/۱- سه نوع علاقه در بشر وجود دارد که مبنایی برای همه صور معرفت به دست می‌دهند: علایق فنی ابزاری، علایق عملی و علایق رهایی‌بخش. از میان این سه نوع علاقه، علایق رهایی‌بخش در پی مبارزه با ظلم و نابرابری و رسیدن به عدالت است. ۵۰۳۶/۲- شرط رسیدن به جامعه عادلانه فضای گفتگو بین افراد جامعه است. برای رسیدن به این شرایط نیازمند حوزه عمومی هستیم. اجرای حقوق برابر، باید برای هر دو جنس، زن و مرد یکسان باشد و باید آنچنان گسترش یابد که تمام گروه‌های اجتماعی را دربر گیرد.

فیلسوف	مقوله «عدل، عادل و عادلانه» در نگاه فلاسفه
گراهام	۵۰۴۴- عدالت در کنار آزادی، صلح و سعادت چهار ارزش جوامع بشری هستند.
ژان کالون	۵۰۴۵- اراده خداوند بالاترین قانون عدالت و درستکاری است. هرچه خداوند اراده کند باید درستکارانه و عادلانه به شمار آید. ۵۰۴۵/۱- انسان به تنهایی نمی‌تواند به ایمان که ابزار عادل شمرده می‌شود دست یابد و در این مسیر محتاج فیض الهی است.
اسپینوزا	۵۰۴۶- نظام هستی مظهر عدالت است و انسان جزئی از آن.
داگلاس	۵۰۵۰- برابری جنسیتی عبارت است از حقوق، مسئولیت‌ها و فرصت‌های مساوی برای زنان، مردان، دختران و پسران. ۵۰۵۰/۱- برابری به این معنی نیست که مردان و زنان یکی هستند، بلکه به این منظور است که نباید به صرف اینکه کسی زن یا مرد آفریده شده در حقوق، مسئولیت‌ها و فرصت‌های او تبعیض وجود داشته باشد. ۵۰۵۰/۲- برابری جنسیتی زمانی حاصل می‌گردد که منافع، نیازها و اولویت‌های هر دو جنس در نظر گرفته شود.
پیت ویک	۵۰۵۱- عدالت جنسیتی یعنی رعایت تناسب زنان و مردان در دسترسی به همه امکانات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به گونه‌ای که هر دو جنس، متناسب با خصایص زنانه یا مردانه و توانایی‌های خود، از همه امکانات برخوردار باشند و هیچ‌گونه ستم یا اجحافی در حق آنان وارد نشود.
مک اینتایر	۵۰۵۲/۱- عدالت فضیلتی است که ما را ترغیب می‌کند به هر عضوی از اعضای جامعه مطابق با نقش او در راستای خیر مشترک پاداش دهیم. ۵۰۵۲/۲- در عدالت اجتماعی بنابر توانایی‌ها و نیازهای فردی و توانایی‌ها و نقش هر فرد، خیر مشترک مشخص می‌شود.
آمارتیا سن	۵۰۵۴/۲- عدالت در درجه نخست مستلزم بی‌طرفی است و مشمول کردن دلبخواهی یک گروه مورد توجه که منافع آن‌ها اهمیت دارد و یا صدایشان به حساب می‌آید از مصادیق سوگیری و نقض عدالت است. ۵۰۵۴/۴- عدالت نه برابر کردن افراد در حوزه درآمد، کالاهای اولیه، منابع، فایده‌ها و یا حقوق و آزادی فردی، بلکه عدالت، قابلیت است. قابلیت مجموعه‌ای از عملکردهای مختلف است که برای فرد ارزشمند بوده و می‌تواند در میان آن‌ها دست به انتخاب بزند.
فریدمن	۵۰۵۶- از نظر جنبش زنان ریشه بسیاری از نابرابری‌های جنسیتی، در حوزه خصوصی و خانواده نهفته است. این در حالی است که عدالت صرفاً به امور عمومی و سیاسی مربوط می‌شود.
پرلمان	۵۰۵۷- مفهوم عدالت به چند معناست: به هرکس چیزی یکسان تعلق گیرد، به هرکس متناسب با شایستگی‌اش چیزی اختصاص یابد، به هرکس متناسب با کارکرد و تولیداتش چیزی اختصاص یابد، به هرکس متناسب با نیازهایش چیزی تعلق گیرد، به هرکس متناسب با رده و طبقه‌اش چیزی تعلق گیرد، به هرکس متناسب با آنچه قانون برای وی در نظر گرفته چیزی اختصاص یابد.
هنری مور	۵۰۵۸- عقل و منطق راهنمای ما به سوی اصول عدالت است. اگر شاد زیستن یک انسان شرط عدالت باشد در آن صورت، شاد زیستن دو انسان نیز عین عدالت خواهد بود و از اینجا برخی از قواعد عام عدالت استخراج می‌شود. عملی عادلانه‌تر است که خیر و صلاح شمار بیشتری از افراد را ملحوظ دارد.
ساموئل کلارک	۵۰۵۹- شرط عدالت آن است که آنچه ما انجامش را برای دیگری عادلانه تلقی می‌کنیم، خود به‌عنوان عملی عادلانه برای خویشتن بپذیریم و آنچه را در حق خود ناعادلانه می‌شمایم به دیگری هم روا نداریم.
جوزف بالتر	۵۰۶۱- میل به فضیلت و عدالت‌طلبی منبع اصلی احساس و خرسندی انسان را تشکیل می‌دهد. سرچشمه اصلی این میل را باید در وجدان جست که همچون نفع‌طلبی انگیزه طبیعی عمل انسان است.
فرانسیس هاجسون	۵۰۶۲- عادلانه‌ترین عمل، عملی است که بیشترین میزان خرسندی اکثریت افراد را تأمین کند. سیاست‌های اقتصادی عادلانه‌تر آن‌هایی است که بیشترین میزان منافع اکثریت مردم را تأمین کنند.
جرمی بنتهام	۵۰۶۳- هر عملی که مازاد خالص لذت و خوشی را بر درد و رنج افزایش دهد عملی درست و عادلانه و به حق است؛ پس باید در ارزیابی اعمال به تبعات و پیامدهای آن‌ها توجه کرد. ۵۰۶۳/۱- شرط عدالت آن است که همگان در این رابطه برابر تلقی شوند و هیچ‌کس فروتر یا برتر به شمار نیاید. به علاوه باید قطعیت، شدت، مدت و تبعات غیرمستقیم اعمال را در نظر گرفت.
هنری سجویک	۵۰۶۵/۲- می‌توان همه اصول اخلاقی سنتی را به وسیله اصل فایده‌گرایی توضیح داد. اگر تأمین عدالت به منافع خصوصی افراد زیان برساند، در آن صورت عدالت از اصل فایده‌گرایی، قابل استنتاج نخواهد بود.
کارل مارکس	۵۰۶۸/۳- وضع تاریخی - طبیعی، وضعی عادلانه نیست بلکه عدالت تنها از طریق مداخله انسان برقرار خواهد شد.
دورکهایم	عدالت توفیق و توازن در تنظیم خواسته‌هاست. جامعه باید تعهدات و تکالیف معینی را نسبت به اعضایش انجام دهد. اگر جامعه در این

فیلسوف	مقوله «عدل، عادل و عادلانه» در نگاه فلاسفه
	وظایف ناکام بماند، ناعادلانه است. تنظیم خواسته‌ها دیگر نه از سوی حاکم عادل بلکه توسط کل جامعه با تقسیم کار مبتنی بر نهاد قرارداد مورد توافق مردم انجام می‌شود.
راولز	۵۰۸۰/۲- قوانین و نهادها هر قدر هم کارآمد و خوب ترتیب و تنظیم یافته باشند، اگر غیرعادلانه باشند بایستی ملغی یا اصلاح گردند. ۵۰۸۰/۳- هر شخصی نسبت به طرحی کاملاً کافی از آزادی‌های سیاسی برابر که با طرح مشابهی از آزادی‌ها که برای همگان همساز باشد حق لغو ناشدنی یکسان دارد.
سیسرون	۵۰۸۱- عدالت اجتماعی هیچ‌چیز نیست جز مساوات. انسان‌ها برابر خلق شده‌اند و حق برخورداری از حد متوسط شرایط زیستن را به طور یکسان دارند.
مونتسکیو	۵۰۸۲/۱- عدالت امری توافقی نیست بلکه امری تمایلی و ناشی از تمایلات طبیعی انسان‌هاست. چون تمایلات طبیعی انسان‌ها در جوامع مختلف متفاوت است، پس عدالت در هر جامعه با جامعه دیگر تفاوت دارد.
ابن عربی	۶۰۰۰/۱- انسانیت حقیقتی است که شامل زن و مرد می‌شود. مرد در انسانیت بر زن برتری ندارد و برتری‌های مرد عرضی است نه ذاتی. ۶۰۰۰/۳- مرد و زن در درجه کمال با هم برابرن و در مقام توجیه عدم نیل بانوان به درجه بعثت و رسالت و جدایی آن‌ها در این درجه، این فرق و جدایی را مهم تلقی نمی‌کند.
ابن اثیر	۶۰۰۱/۱- در حکومتی که فاسد باشد، به هیچ وجه عدالت برپا نمی‌شود. ۶۰۰۱/۱/۲- جامعه عادل نیاز به حکومت عادل و کارگزاران عادل دارد. ۶۰۰۱/۲- عدالت یعنی قرار گرفتن هر چیز در جایگاه طبیعی خودش.
فارابی	۶۰۰۲/۳/۱- معیار در اخلاق نیکو، رعایت حد وسط در افعال است و این همان اعتدال یا عدالت فردی یا عدالت اخلاقی است. ۶۰۰۳/۴- عدالت عام عبارت است از به کار بردن مطلق کارهای نیک برای غیر. ۶۰۰۳/۵- عدالت ایجاب می‌کند سهم هر کس از خیرات یا از تملکش خارج نشود یا به گونه‌ای از تملک او خارج شود که ضرری به او و اهل مدینه وارد نشود.
ابن سینا	۶۰۰۳/۱۱- وظیفه سیاستمدار مدینه، نظام‌مند ساختن روابط اعضای جامعه براساس عدل است. ۶۰۰۴/۱- عدالت این است که نفس انسان حد وسط میان اخلاق متضاد یعنی مشتهیات و مغبوضات نفس را اختیار کند. ۶۰۰۴/۱/۱- عدالت هیئتی است که از مجموعه عفت، شجاعت و حکمت حاصل می‌شود. ۶۰۰۴/۲- ضرورت عدالت برای جامعه به این دلیل است که انسان برای بقای خود نیاز به مشارکت سایر انسان‌ها دارد. ۶۰۰۴/۲/۱- عدالت هم برای کمال فرد لازم است هم برای تشکیل جامعه.
ملاصدرا	۶۰۰۵- عدالت ایجاب می‌کند کلیه قوای عملی فرد و به تبع آن اعمال انسان تابع قاعده حد وسط یا توسط باشد. بر این اساس ملاک سنجش اعمال انسان عدالت است. ۶۰۰۵/۱- چنانچه عمل انسان براساس قاعده حد وسط صورت گرفته باشد عادلانه و در غیر این صورت جائزانه خواهد بود. ۶۰۰۵/۲- ملاک سنجش اعمال در قیامت نیز عدالت خواهد بود.
خواجه نصیر	۶۰۰۶/۲- مفهوم عدالت را باید در اعتدال، تناسب و مساوات جستجو کرد. در فضائل هیچ فضیلتی کامل‌تر از فضیلت عدالت نیست. ۶۰۰۶/۲/۱- فرد عادل کسی است که بین چیزهای نامتناسب و نامتساوی، مناسبت و مساوات برقرار می‌کند. ۶۰۰۶/۱۰- به میزانی که انسان‌ها براساس محبت با یکدیگر تعامل کنند به همان میزان از نقش عدالت در جامعه کاسته خواهد شد.
محمد عبده	۶۰۰۷/۱- میان آیات قرآنی و گفته‌های امامان و بزرگان درباره زنان، باید تمایز قائل شد. می‌توان به اولی اعتقاد جازم داشت اما عقل ما برتر از موضوع دوم یعنی روایات است. ۶۰۰۷/۲- برابری زن و مرد در تمامی حقوق و وظایف به جز سرپرستی و ریاست، آموزش همگانی زنان، منع اختیار مطلق طلاق برای مردان، منع تعدد زوجات در عصر حاضر جز در مواردی از قبیل نازایی زن اصولی هستند که به آن‌ها معتقدم. ۶۰۰۷/۴- زن و مرد در ارزش و حقوق انسانی همسان هستند. شایسته نیست که یکی از آن دو، دیگری را به بیگاری بگیرد یا کوچک شمارد.
قاسم امین	۶۰۰۸/۱- قوای عقلی زن و مرد برابر هستند اما احساسات و عواطف در زن غلبه دارد. ۶۰۰۸/۲- نمی‌توان به استناد این تفاوت‌ها، آزادی زن را محدود کرد و موقعیتش را تنزل داد.

فیلسوف	مقوله «عدل، عادل و عادلانه» در نگاه فلاسفه
	۶۰۰۸/۳- تعلیم شرعی به ما اشارت می‌دهد که زن به اندازه مرد از نعمت خرد برخوردار است.
	۶۰۱۱/۱- عدالت در لغت به معنای اعتدال و حد وسط بین عالی و دانی و میانه بین دو طرف افراط و تفریط است.
علامه طباطبایی	۶۰۱۱/۲- عدالت این است که هر نیرویی هر حقی دارد به حق خود برسد و در جایی که شایسته است قرار گیرد.
	۶۰۱۱/۴- برخورداری از عدالت یعنی همه افراد جامعه در برابر قانون باید مساوی باشند و این مساوات، مساوات از حیث اجرای قانون است، نه مساوات در وزن اجتماعی و حقوق مجعوله.
	۶۰۱۲/۹- تساوی غیر از تشابه است، تساوی برابری است و تشابه یک نواختی.
	۶۰۱۲/۱۰- عدالت در مفهوم وسیعش عبارت است از دادن حق صاحبان استحقاق بدون هیچ تبعیضی میان آن‌ها.
مرتضی مطهری	۶۰۱۲/۱۱- عدالت عبارت است از «اعطاء کل ذی حق حقه» یعنی افراد در متن خلقت و طبیعت در هر مرحله مقدم بر قانون یک استحقاق‌هایی دارند.
	۶۰۱۲/۱۴- ظلم عبارت است از پامال کردن حقوق و تجاوز و تصرف درحقوق دیگران.
	۶۰۱۳/۲- قسط و عدل و اخوت، هریک شعاری بود که اسلام به‌عنوان وارث پرچم انقلاب پیوسته تاریخ پیشاپیش بشریت مظلوم برافراشت.
شریعتی	۶۰۱۳/۳/۱- عدل به دستگاه قضاوت مربوط است و قسط به زیربنای اجتماعی. برای داشتن عدل باید دادگستری را اصلاح کرد و برای قسط باید نظام اقتصادی تغییر کند، آن هم نه در روبنا، در زیربنا.
ابن خلدون	۶۰۱۴- کار ویژه دولت‌ها مبارزه با ستم و تبعیض و پاسداری از عدالت اجتماعی است.
سیوطی	۶۰۱۶- عدالت ملکه یا هیئتی است راسخ در نفس که مانع می‌شود از به جای آوردن گناه کبیره و صغیره‌ای که دلالت بر خست نفس داشته باشد، یا مباحی که مخّل به مروت باشد.
ابن منظور	۶۰۱۷- آنچه در نفوس انسانی مایه اعتدال و مرتبی و استقامت و انتظام می‌شود عدالت است و چنین انسانی مستقیم و راست و درست است.
شهید ثانی	۶۰۱۹- عدالت ملکه نفسانی است که موجب ملازمت تقوا در انجام واجبات و ترک محرمات می‌شود، در گناهان کبیره مطلقاً و در گناهان صغیره موجب خودداری از گناهان کوچک می‌گردد.
محمد مهدی نراقی	۶۰۲۰- عدالت ملکه‌ای است که موجب انقیاد و اطاعت قوه عملی از نیروی عقلی می‌گردد، به نحوی که هیچ کاری از آدمی سر نزند مگر به فرموده عقل، و این در صورتی حاصل آید که ملکه عدالت در وجود آدمیان استوار و مستقر شود، همه حرکات و اعمال انسان به روش اعتدال و تعادل صورت پذیرد.
	۶۰۲۱/۱- عدل در همه جهان جریان دارد، لیکن در مسائل ارزشی، مفهومی اعتباری است و در امور تکوینی، مفهومی حقیقی.
جوادی آملی	۶۰۲۱/۱/۱- عدل یک اصطلاح با بار «اشتراک لفظی» نیست. نمی‌توان گفت که عدل در کار خدا به معنایی خاص است و عدل انسانی به معنایی دیگر.
علامه حلی	۶۰۲۳/۲- یکی از معانی عدل، رعایت استحقاق‌هاست که این معنی از عدل عمدتاً مربوط به عدالت تکوینی و از خصوصیات باری تعالی است.
	۶۰۲۳/۳- در عدالت تشریعی، خداوند هریک از انسان‌ها را به اندازه قدرت و استعدادش مورد تکلیف قرار می‌دهد.
شیخ مفید	۶۰۲۳- عدالت عبارت است از انجام واجبات و ترک محرمات که ناشی از ملکه باشد. بنابراین قول در عدالت دو چیز معتبر است یکی عمل و فعل و دیگری وجود حالت روحی ثابت که همان ملکه و حالت نفسانی است.
سراثر و ابوالصلاح	عدالت این است که انسان اصلاً مرتکب گناه نشود، یعنی استقامت عملی در طریق شرع به انگیزه خوف از خدا و یا امید ثواب. گناهان کبیره را مرتکب نشود و اصرار بر گناهان صغیره هم نداشته باشد. این مشهورترین معیار عدالت است.
	۶۰۲۵/۱- عدالت عبارت است از اسلام و عدم ظهور فسق در خارج عینی. همین که شخص اظهار اسلام کند و از او گناهی دیده نشود می‌شود به عدالت او حکم کرد.
شیخ طوسی	۶۰۲۵/۲- عدالت عبارت است از اینکه شخص به دینش اهمیت دهد به طوری که دینداریش عادتاً باعث انجام واجبات و ترک محرمات گردد.
	به عبارت دیگر، عدالت عبارت است از مبالات نفسانی در دین.
ابن عابدین	۶۰۲۶- عدالت ملکه‌ای است که صاحبش را بر ملازمت تقوا و مروت وادار می‌کند. پایین‌ترین شرطی که در عدالت لازم است، ترک کبائر و عدم اصرار بر صغائر است و ترک کند آنچه را که مخّل مروت است. در مسئله عدالت لازم است که فرد مسلمان و عاقل و بالغ باشد.
کاشانی	۶۰۲۷- عدالت عبارت از سلامت فرج و شکم از هرگونه رسوایی و بدنامی است. عدالت همان استقامتی است که مکلف در حفظ فرج و شکم خویش از عنان گسیختگی و رسوایی به خرج می‌دهد چرا که بیشتر فساد و شرارت‌ها از این دو عضو ناشی می‌شود.

فیلسوف	مقوله «عدل، عادل و عادلانه» در نگاه فلاسفه
محمد غزالی	۶۰۲۸/۳ - عدالت عبارت است از استقامت در سیره و دین و حاصل عدالت عبارت است از هیئتی راسخ در نفس که انسان را به ملازمت با تقوا و مروت وامی‌دارد.
کاتوزیان	۶۰۲۹/۱ - اساسی‌ترین و نخستین ارزش در حقوق «عدالت» است، به گونه‌ای که معیار نیکی یا بدی هر قانونی، میزان نزدیکی یا دوری آن قانون با عدالت است. اگر عدالتی نباشد، زندگی به زحمتش نمی‌ارزد. ۶۰۲۹/۲ - تمام اشکال فلسفه حقوق در این است که بایستی با دو ندا و دو کلام خطاب کرد: به عامیان نهیب بزند که قانون را اجرا کنند و به خاصان نشان دهد که چگونه از قوانین راهی به سوی عدالت باز کنند.
جعفری لنگرودی	۶۰۳۰ - عدالت شرعی که در برابر «فسق» و نه ظلم به کار می‌رود نمونه‌ای از معنای عام عدالت است، زیرا شخص عادل در کارهایی که می‌کند، به معیار شرع، هر چیزی را بر جای خود باید بگذارد، چه در امور و کارهای فردی و چه در کارهای اجتماعی.
راغب اصفهانی	۶۰۳۱ - ظلم تجاوز از حد و نهادن چیزی در منزلت و مکان نامناسب است و ستم به معنی تیرگی و فاصله و شکاف.
مجتهد شبستری	۶۰۳۵/۱ - وظیفه متفکران شناسایی نابرابری‌هاست. آن‌ها باید با شناسایی نابرابری‌های موجود میان زنان و مردان و رفع آن‌ها به جای تکیه بر نظام طبیعی، تحلیلی از مفهوم عدالت را در ارتباط با نظام خانواده ارائه دهند.
امام خمینی	۶۰۳۶/۱ - عدالت یک فضیلت، آن هم فضیلت برتر است. عدالت مطلقه معادل تمام فضایل اعم از باطنیه، روحیه، قلبیه، نفسیه و جسمیه است. ۶۰۳۶/۴ - در مورد قانون و حکم، اساس و مبنا عدالت است و احکام و قوانین وسیله و ابزاری برای تحقق عدالت و کلیه قوانین و مقررات اسلامی و احکام شرع مبتنی بر اصل عدالت هستند. ۶۰۳۶/۱۰ - عدالت را اجرا کنید، عدالت را برای دیگران نخواهید، خودتان هم بخواهید.
آیت‌الله خامنه‌ای	۶۰۳۷/۱ - مرد و زن از جهاتی همچون عروج به مقامات معنوی، قدرت رهبری، توانایی هدایت بشر، تفاوتی با هم ندارند اما از جنبه‌ای همچون وظایف در اداره زندگی با هم متفاوتند. بین زن و مرد در خیلی از مسائل هیچ تفاوتی نیست. ۶۰۳۷/۲ - عدالت یک حق است اما برابری گاهی حق است گاهی باطل.
	۶۰۳۸/۱ - دو عنصر اساسی اصل عدالت، برابری و نابرابری است. عنصر برابری، مانع از تبعیض نارواست. عنصر نابرابری، می‌تواند همچنان وجود داشته باشد.
خسرو باقری	۶۰۳۸/۲ - این نابرابری، زمینه‌ساز توجه به تفاوت‌هاست که ناشی از تلاش‌های متفاوت افراد است. ۶۰۳۸/۴ - معیار عدالت در اسلام، مبتنی بر حق و حقوق افراد است و تأمین حقوق افراد، همان برقرار ساختن عدالت است. حق افراد مختلف می‌تواند یکسان و برابر و یا متفاوت و نابرابر باشد.

بحث

داده‌های به دست آمده که قسمتی از آن‌ها در جدول فوق منعکس گردید، نشان می‌دهند که مفهوم عدالت در ۴۶۵ کد از دیدگاه ۱۲۵ فیلسوف و اندیشمند ذکر گردیده و مطرح شده‌اند. از میان این کدهای باز، محقق، ۲۳۵ کد انتخابی را با عنوان «عدل، عادل و عادلانه» برگزیده و ارتباط مقوله امر به معروف و نهی از منکر را با آن‌ها مورد بررسی قرار داده است.

کمال و شکوفایی انسانی در گرو زندگی جمعی است. اجتماعی زیستن به تنهایی کافی نیست، بلکه باید در قبال اجتماع مسئولیت‌پذیر بود. همه انسان‌ها باید برای هدایت هموعان به سوی خوبی‌ها و بازداشتن آنان از بدی‌ها احساس مسئولیت

کنند. از دیدگاه فلاسفه این امر یک رفتار عادلانه است
ازجمله: افلاطون (۴۰۰۲/۱): افلاطون (۴۰۰۲/۴/۱): افلاطون (۴۰۰۲/۵): افلاطون (۴۰۰۲/۶): افلاطون (۴۰۰۲/۷): ارسطو (۴۰۰۳/۲۷): لاک (۵۰۰۲/۳): پوپر (۵۰۰۷/۱): سن (۵۰۱۰/۱): روسو (۵۰۲۱/۴/۱): کانت (۵۰۲۲/۱): کانت (۵۰۲۲/۸): کانت (۵۰۲۲/۹/۲): کانت (۵۰۲۲/۲/۱): مارکس (۵۰۲۳/۲): مارکس (۵۰۶۸/۳): استوارت میل (۵۰۲۴/۵): هابسون (۵۰۶۲): ابن سینا (۶۰۰۴/۲): ابن سینا (۶۰۰۴/۲/۱): مطهری (۶۰۰۶/۱۰): محمد عبده (۶۰۰۷/۴): مطهری (۶۰۱۲/۱۶): و خسرو باقری (۶۰۳۸/۲).

از نظر قانونی، در جمهوری اسلامی ایران امر به معروف و نهی از منکر مصوبه مجلس بوده و لذا قانون محسوب می‌گردد. از نظر فلاسفه عدالت در پیروی از قوانین است و امر به معروف و

نهی از منکر در جامعه قانون‌پذیری را گسترش داده و امری عادلانه است. این موضوع در نظرات فلاسفه مورد اشاره قرار گرفته از جمله: افلاطون (۴۰۰۲/۲): افلاطون (۴۰۰۲/۱۶): ارسطو (۴۰۰۳/۳۰): ارسطو (۴۰۰۳/۳۱): سیسرون (۴۰۰۵): جان لاک (۵۰۰۰/۲): جان لاک (۵۰۰۰/۳/۱): آندرو هیود (۵۰۲۰/۲): آندرو هیود (۵۰۲۰/۴/۲): آندرو هیود (۵۰۲۰/۴/۳): کانت (۵۰۲۲/۷): دریدا (۵۰۲۵/۱): کیرک (۵۰۲۷): فردریک هایک (۵۰۳۱/۴/۱): راولز (۵۰۸۰/۲): علامه طباطبایی (۶۰۱۱/۴): کاتوزیان (۶۰۲۹/۱): امام خمینی (ره) (۶۰۳۶/۴) و امام خمینی (ره) (۶۰۳۶/۹):

یکی از مصوبات ستاد امر به معروف و نهی از منکر تفکیک جنسیتی در مراکز عمومی و آموزشی است. براساس نظرات فلاسفه زن و مرد از حقوق برابر برخوردارند. عدالت آن است که شایستگی هر کدام رعایت شود نه یکسانی حقوق. این امر مورد توجه فلاسفه قرار گرفته از جمله: افلاطون (۴۰۰۲/۱۲/۱): ارسطو (۴۰۰۳/۲۶): هابرماس (۵۰۳۶/۱): داگلاس (۵۰۵۰): داگلاس (۵۰۵۰/۱): داگلاس (۵۰۵۰/۲): پیت ویک (۵۰۵۱): مک‌این‌تایر (۵۰۵۲/۱): فریدمن (۵۰۵۶): کلارک (۵۰۵۹): ابن عربی (۶۰۰۰/۱): محمد عبده (۶۰۰۷/۱): محمد عبده (۶۰۰۷/۳): قاسم امین (۶۰۰۸/۳): امام خمینی (۶۰۳۶/۵): آیت‌الله خامنه‌ای (۶۰۳۷/۱): آیت‌الله خامنه‌ای (۶۰۳۷/۱): خسرو باقری (۶۰۳۸/۱) و خسرو باقری (۶۰۳۸/۲). یکی از چالش‌های موجود در ایران وجود ساختاری به نام ستاد امر به معروف و نهی از منکر است. دولت‌ها برای انجام امورات شهروندان نیازمند ایجاد ساختار هستند. دولت برای امر به معروف و نهی از منکر ساختاری به نام ستاد به وجود آورده و این ساختارسازی یک کار عقلانی و عادلانه است. این امر به لحاظ مبانی، مورد تأیید فلاسفه قرار گرفته است از جمله: ماکس وبر (۲۰۰۲/۱/۳): ماکس وبر (۲۰۰۲/۲): کانت (۲۰۰۳/۶): کانت (۲۰۰۳/۸): هابرماس (۲۰۰۴/۲): هابرماس (۲۰۰۴/۳): هورکهایمر (۲۰۰۷/۱): جان لاک (۲۰۱۱/۵): وبر (۲۰۱۷/۱): فوکو (۲۰۱۸/۳): پلاتینگاه (۲۰۲۴/۳): آربلاستر

(۲۰۴۲): ابن‌سینا (۳۰۰۰/۱): ابن‌سینا (۳۰۰۰/۸): ابن‌سینا (۳۰۳۳): ابن‌سینا (۳۰۱۱/۹) و فارابی (۳۰۱۷/۱۲). یکی از مهمترین نیازهای روانی بشر، احساس امنیت و آرامش است. امنیت نیازمند مؤلفه‌های متعددی است و امر به معروف و نهی از منکر یکی از مؤلفه‌هایی است که برای تحقق امنیت در جامعه مورد توجه فیلسوفان قرار گرفته است. با اجرای امر به معروف و نهی از منکر وجود افراد و سپس جامعه پر از خیر و تهی از شر شده و این باعث حفظ و رشد امنیت است که امری عقلانی و عادلانه است. این امر مورد توجه فلاسفه قرار گرفته است از جمله: سقراط (۱۰۰۲/۱): اسپینوزا (۲۰۲۰/۱): ابن‌سینا (۳۰۰۰/۸/۱): ابن‌سینا (۳۰۰۰/۸/۲): ابن‌سینا (۳۰۰۰/۸/۳): ابن‌سینا (۳۰۰۰/۸/۴): ابن‌سینا (۳۰۰۳/۲) و ابن‌سینا (۳۰۰۳/۳): ابن‌سینا (۳۰۰۳/۲) و فارابی (۳۰۰۷/۱۵).

امر به معروف و نهی از منکر فریضه‌ای واجب است، این مسئله آشکار است و هیچ مسلمانی در وجوب آن تردید نکرده است. حتی پاره‌ای از فقیهان آن را از ضروریات دین دانسته‌اند. بدین معنا که انکار آگاهانه آن را مساوی با انکار اصل دین شمرده‌اند (۴۰). همه انسان‌ها وظیفه دارند هموعان خود را از شر باز داشته و به خیر رهنمون باشند. این وظیفه در شرع حکم واجب خوانده شده و رفتاری عاقلانه و عادلانه است. این امر مورد توجه فلاسفه قرار گرفته از جمله: غزالی (۳۰۰۴/۳): طبرسی (۳۰۰۶) و حر عاملی (۳۰۱۷/۱۹).

از اهداف مهم امر به معروف و نهی از منکر در جامعه مقوله پیشرفت است. همه انسان‌ها باید به منظور تغییر دادن وضع موجود به سوی پیشرفت هموعان امر به معروف و نهی از منکر را در نظر داشته باشند و این رفتاری عقلانی است. این امر مورد توجه فلاسفه قرار گرفته از جمله: هیوم (۲۰۱۰/۳): جان لاک (۲۰۱۱/۵): ابن‌سینا (۳۰۰۰/۵): غزالی (۳۰۰۴/۱۱): علامه مجلسی (۲۰۱۰/۳): فارابی (۳۰۱۷/۱): فارابی (۳۰۱۷/۱۵/۱): فارابی (۳۰۱۷/۱۹) و خسرو باقری (۳۰۱۷/۱). خیر بشر در فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. همه انسان‌ها وظیفه دارند هموعان خود را به خیر رهنمون باشند. این رفتاری عاقلانه و عادلانه است. این امر نیز مورد توجه

فلاسفه قرار گرفته است از جمله: ارسطو (۱۰۰۱/۶): ارسطو (۱۰۰۲/۳): آکویناس (۲۰۰۱/۱): ماکس وبر (۲۰۰۲/۱): ماکس وبر (۲۰۰۲/۱/۳): ماکس وبر (۲۰۰۲/۲): ولف (۲۰۲۱): آریلاستر (۲۰۴۲): ابن سینا (۳۰۰۰/۷): ع. مجلسی (۲۰۰۲/۱): فارابی (۳۰۱۷/۱۱) و فارابی (۳۰۱۷/۱۷).

ترک فریضه امر به معروف و نهی از منکر موجب نابودی در جوامع گذشته بوده است. ارتکاب پاره‌ای گناهان فقط دامنگیر شخص گناهکار می‌شود. این گناهان موجب جهنمی شدن افراد است، اما دامن جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کنند نمی‌گیرد. اما ترک امر به معروف و نهی از منکر نظام اجتماعی را می‌گسلد و شیرازه آن را از هم می‌پاشد.

مردم و دولت در تعامل بوده و انتظارات متقابلی دارند. امر به معروف و نهی از منکر از تعهدات و انتظارات مردم و دولت و همچنین مردم بر یکدیگر بوده و این امری عقلانی است. این امر مورد توجه فلاسفه قرار گرفته است از جمله: سقراط (۱۰۰۲/۱): ماکس وبر (۲۰۰۲/۱۱): هابرماس (۲۰۰۴/۲): هابرماس (۲۰۰۴/۴): هورکهایمر (۲۰۰۷/۲): وبر (۲۰۱۷/۱): وبر (۲۰۱۷/۴) و فارابی (۳۰۱۷/۶).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که عدالت به‌عنوان مفهومی بنیادین در فلسفه و دین، پیوندی وثیق با فریضه اخلاقی امر به معروف و نهی از منکر دارد. تحلیل تطبیقی دیدگاه فیلسوفان کلاسیک و معاصر آشکار ساخت که این فریضه، نه تنها از حیث شرعی واجب و ضروری تلقی می‌شود، بلکه در چارچوب عقلانیت فلسفی نیز به‌عنوان رفتاری عادلانه، تقویت‌کننده مسئولیت‌پذیری اجتماعی، و عامل ارتقای امنیت و خیر عمومی تفسیر می‌گردد. همچنین یافته‌ها بیانگر آن است که مفاهیم عدالت، قانون‌گرایی، برابری و پیشرفت اجتماعی، در تطبیق با مقوله امر و نهی، از سوی اندیشمندان تأیید شده و به‌عنوان مبنایی برای انسجام اجتماعی و تعالی انسانی قابل ارزیابی‌اند. پیشنهاد می‌شود در ادامه، مطالعات میان‌رشته‌ای با رویکردهای جامعه‌شناختی، حقوقی و روان‌شناختی انجام گیرد تا

کارکردهای عینی و پیامدهای عملی این فریضه در ساختارهای معاصر جوامع اسلامی و به‌ویژه در بستر حقوقی و فرهنگی ایران به‌طور جامع بررسی شود. همچنین بازخوانی انتقادی نظریات فیلسوفان غربی و اسلامی در نسبت با عدالت و اخلاق اجتماعی می‌تواند افق‌های تازه‌ای در طراحی الگوهای بومی برای نهادینه‌سازی امر به معروف و نهی از منکر و تحقق عدالت اجتماعی بگشاید.

مشارکت نویسندگان

محمود عبدوند: جستجوی منابع، جمع‌آوری داده‌ها و نگارش متن اصلی.

علی روشنی‌زاده: نظارت و راهنمایی در اجرای پژوهش.

جهانبخش رحمانی: مشاوره در اجرای پژوهش.

نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

بیانیه هوش مصنوعی

نویسندگان اعلام می‌دارند که صرفاً در فرایند بازنویسی و ویرایش این مقاله، از ابزارهای هوش مصنوعی استفاده شده است.

References

1. Copleston F. History of philosophy (from Wolff to Kant). Saadat M, Bozorgmehr F, translators. Tehran: Soroush Publishing; 2010. [Persian]
2. Ashouri M, Bashirieh H, Hashemi SM, Yazdi A. Human rights and the concepts of equality, fairness, and justice. Tehran: Khorsandi Publications; 2016. [Persian]
3. Shariatmadar Jazayeri SN. The status of justice in Shiite political jurisprudence and Imam Khomeini's view. In: Imam Khomeini Congress and the Thought of Islamic Government / Political Institutions and Civil Principles. Vol. 6. p.165. [Persian]
4. Keykha N. Concept and mechanisms of achieving social justice. Political Science. 2004; 26:163-86. [Persian]
5. Berenjkari R, colleagues. The social position and moral justice in the scope of Islamic social justice. Journal of Bioethics. 2017; 7(24): 23-36. [Persian]
6. Kamali A, Zohiri H, Sharifi M. The role of social justice and social alienation in predicting the social security of Tehran citizens. Journal of Bioethics-Scientific Research 2024; 14(39): 1-11. [Persian]
7. Lakzaei M, Ghasemi Z, Navidnia M. Typology of social values in the public sphere. Iranian Association for Cultural Studies and Communication Quarterly (Online Journal) 2020; 11-40. [Persian]
8. Javan Arasteh H. Revisiting Amr be Ma'ruf and Nahy az Monkar as soft power in Islamic culture. Soft Power Studies. 2015; 5(12): 51-68. [Persian]
9. Aristotle. Nicomachean Ethics. Translated by Lotfi HH. Tehran: Tarh-e No Publications; 2006. [Persian]
10. Strathern P. Introducing Aristotle. Translated by Hamzehei Sh. Tehran: Nashr-e Markaz; 2015. [Persian]
11. Bagheri Kh. A Reconsideration of Islamic Education. Tehran: Borhan School Cultural Institute; 2003. [Persian]
12. Singer P. Hegel. Translated by Fouladvand E. Tehran: Tarh-e No Publications; 2014. [Persian]
13. Russell B. Ethics and Politics. Translated by Heidarian A. Tehran: Mosaddegh Publications; 2013. [Persian]
14. Kant I. Metaphysics of Morals (Vol. 1: Philosophy of Law). Translated by Sanaei Darrebidi M. Tehran: Naqsh-o Negar; 2004. [Persian]
15. Körner S. Kant's Philosophy. Translated by Fouladvand E. Tehran: Kharazmi Publications; 2010. [Persian]
16. Gutek GL. Philosophical Schools and Educational Ideas. Translated by Paksersht MJ. Tehran: SAMT; 2014. [Persian]
17. Lasnaph MHC. Twentieth-Century Political Philosophers. Translated by Diehimi Kh. Tehran: Mahi Publications; 2006. [Persian]
18. Taqavi MA, Jafari A. A comparative study of the concept of "justice" in the views of Martyr Sadr and John Rawls. Ma'refat 2016; 218: 111-125. [Persian]
19. Mohammadkhani M, Dehbashi M, Vaezi S. Analysis of the intellectual foundations and methodology of Khajeh Nasir al-Din Tusi and John Rawls regarding the theory of justice. Fiqh and History of Civilization 2017; 3(2): 1-18. [Persian]
20. Chisholm R. A Theory of Knowledge. Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall; 1977.
21. Arendt H. The Human Condition. Chicago: University of Chicago Press; 1958.
22. Bentham J. An Introduction to the Principles of Morals and Legislation. Batches: Kitcheners; 2000.
23. Blum L. Altruism. In: Becker LC, Becker CB, editors. Encyclopedia of Ethics. New York and London: Routledge; 2001.
24. Cleek MA, Leonard SL. Can corporate codes of ethics influence behavior?. Journal of business ethics. 1998 Apr; 17(6): 619-30.
25. Crisp R, Cappelle J. Utilitarianism. In: The Routledge Encyclopedia of Philosophy. Vol. 9. London: Routledge; 2002. p. 554-556.
26. Dancy J. An ethic of prima facie duties. A companion to ethics. 1991; 29: 219-229.
27. De Benoist A. A brief history of the idea of progress. The Occidental Quarterly. 2008; 8(1): 7-16.
28. Foley R. Some different conceptions of rationality. Construction and Constraint, Notre Dame University Press, Notre Dame. 1988.
29. Habermas J. The Theory of Communicative Action, Volume one. Reason and the Rationalization of Society. 1984.
30. Kant I. Moral law: Groundwork of the metaphysics of morals. Routledge; 2013.

31. Stevens B. An analysis of corporate ethical code studies: "Where do we go from here?". *Journal of business ethics*. 1994 Jan;13(1):63-69.
32. Bentham J. *An Introduction to the Principles of Morals and Legislation* (1789), ed. by J. H Burns and HLA Hart, London. 1970: 2010-2011.
33. Plantinga A. *Warranted christian belief*. Oxford University Press; 2000.
34. Cavalier R. *Online Guide to Ethics and Moral Philosophy*, Part II, Section 4, p. 1.
35. Schuler JA. Reasonable hope: Kant as critical theorist. *History of European ideas*. 1995; 21(4): 527-33.
36. Arefpour Mahmoudi M, Maleki H. Rational Education from the Perspective of Allameh Jafari and Its Educational Consequences. *Research in Islamic Education Issues* 2016; 23(29): 29-48. [Persian]
37. Fanaei A. *Religion in the Balance of Ethics*. Tehran: Sirat Cultural Institute; 2005. p. 112-116. [Persian]
38. Katouzian N. *General Theory of Law*. Tehran: Mizan Publications; 2013. [Persian]
39. Mojtabavi SJ. *Islamic Ethics* (Translation of Al-Jame' al-Sa'adat). Vol. 2. Tehran; 2016. [Persian]
40. Khomeini R. *Tahrir al-Wasilah*. Vol. 1. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works, Orouj Publishing; 2013. [Persian]